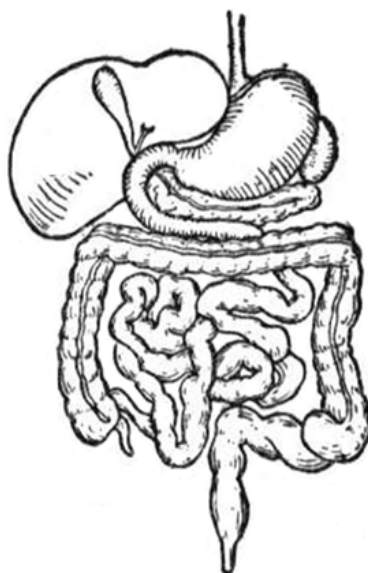


روده

بابک سلیمی زاده



کابوس دیده ام من

ناموس دیده ام من

بر روی تخت خوابم

فانوس دیده ام من

کابوس دیده ام من

انگار چیده ام من

انگورِ تختخوابم.
بر روی تختخوابم
جاسوس دیده ام من

تاریک بود هر سو
من بچه سال و ترسو
انگورها لهیدند
گور مرا ندیدند
از تاکهای هر سو
فانوس چیده ام من
کابوس دیده ام من
طاووس بوده ام من
جاسوس بوده ام من
بر روی تختخوابم
امروز روده ام من!

...

لیمو تمام شد
لشکریان ما
همگی
لاشه شدند
سرهنگان ما
همگی
خایه فنگ شدند
و از ما
چیزی نمانده
جز یک روده

که تا یک ساعت پیش
توی آشپزخانه ی تو
یخچال فریزر امرسان بوده

روده ی پاک من
دوباره باز می شود
و همه چیز از دوباره
آغاز می شود

...

من یک جانی ام
برای کشتن تو
پولی نمی خواهم
جانی مجانی ام

من با هر وئین و دستگاہ آبمیوه گیری به جنگ تو می آیم
تو با تفنگ و تیر روی آبهای من آرام بگیر
آرام
بمیر

تو می دانی که من
وقتی می گفتم زود
منظورم خیلی دیر بود
وقتی می گفتم سرد
منظورم خیلی گرم بود

من دوست دارم شنا کنم در خورشت قیمه
دعا کنم در خورشت خیمه

غرق شوم در خورشید قیّمه
نجات غریق من بوی تُن ماهی می دهد
و هر روز خمیر ریشش را
با یکی از آرزوی های من اشتباه می گیرد

ناجی من امشب از دنیای فوتبال خداحافظی کرد
حالا من

نشسته ام توی کپسولی
که یک راست می رود دهان خدا
نشسته ایم جدا جدا
فکری به حال جداره ها باید جر بدهم
خودم را گرد دشمن جهانخوار باید فر بدهم
مهر تو چون
شد دامن ام
پاک از تو نیست
پیراهن ام
در چاه تو
چه ارزشی دارد این چای ما؟
پاینده باد ترکمنچای ما

...

من جانی ام
برای کشتن تو
پولی نمی خواهم
جانی مجانی ام

...

مثل نعلش کش چشم دوخته ای به من

تو سواد آموخته ای به من !

(چه پاهایی !)

تو مواد فروخته ای به من

(چه موهایی !)

تو آمپول داده ای به من

(چه دستهایی !)

تو کپسول داده ای به من

(چه چشمهایی !)

به من دوباره پول بده

به من پولِ آمپول بده

من به احتیاجِ تو محتاجم / من دردِ دردهای تو را دارم / من فقیرِ راهِ فقرِ تو ام /

من تو را قرض الحسن ام / من تو را عرض الحسین ام / طول الطویل ام من تو را / دخل

الدخیل ام من تو را / داخل تر از دخالتی / بیا جلو خجالتی ! تو آدمی یا آلتی ؟ چقدر با

کفایتی ! / خلیفه ی مخالفی ! / سحیفه ی سجادمی ! برس به دادِ آدمی ! آدم تر از

آلت شدم / ضعیف و بی حالت شدم / حوله ندارد خیسی ام / گاز ندارد پیسی ام / من قندِ

خون ام قندِ توست / تشنه ی یک لبخندِ توست

القاعده

القاعده

اولا ئک المزا یده :

- ار یده و ار نده ای

ار نده باد نام تو

بالنده باد بالِ تو

تا گو شتم چرخ شود

تا این تهران بلخ شود

سیصد تومان می دهم

تا چای کیسه ای شوم

- پانصد تومان، فدای تو!

فدای دنده های تو
پانصد تومان برای تو
ریخته ام به پای تو

روده درازی می کنم
با روده بازی می کنم
از رودها روده ترم
از ارّه آسوده ترم
تا برّه باشم در برت
تا ارّه باشم بر سرت
پانصد تومان می دهم
تا تو شفاعتم کنی
فارغ ز عادت ام کنی

- من!

من

عاشق روی هروئین ام
چون چشم تو است ویتامین ام
با اینکه گدا و رو سیاه ام
چون پادشهی روی زمین ام

یک روز تمیز بوده ام من
پیش تو عزیز بوده ام من
حالا که کثیف و روغنین ام
من عاشق روی کوکائین ام

هروئین الکوکائین و کوکائین الهروئین ام
کوکائین الهروئین و هروئین الکوکائین ام

من با تو پر از جام شراب ام
تعمیر نکرده ام ، خراب ام
با کودِ تو خوب از کدئین ام
چون چشم تو مست از هروئین ام

من عاشق موی کوکائین ام
در کوزه گری کوزه ترین ام
گفتی که چرا من اینچنین ام؟
چون عاشق روی هروئین ام

کوکائین الهروئین و هروئین الکوکائین ام
هروئین الکوکائین و کوکائین الهروئین ام
هروئین الکوکائین
کوکائین الهروئین
هروئین الکااکائو
کوکائین الکافئین
هالوین الهروئین . . .

- ما خائن خوش لباسی هستیم.
برای ما احترام زیادی قاتل باش
ما گلوله هایی هستیم
که در قسمت چهاردهم سریال تلویزیونی امشب
ساعت ۱۱ بعد از اخبار سراسری
پنهان شده ایم
ما همه پاسبان وطن
و در عین حال دروازه بان تیم فوتبال سایپا هستیم

ما اهل بوفه نیستیم
غذا تنها بماند!
پس برای مسمومیت ما
کمی تظاهر به معصومیت کن
برای ما احترام زیادی قائل باش
قاطر نباش
تر نزن
قاتل باش!

در رگهای تو ما
سرود ملی سرنگیم
ما فرزندان جنگیم
جاری تر از شلنگیم
کوتوله های تنگیم ...

**در حال شیر خوردن
از پستانِ سرنگیم
ما توله های جنگیم
کوتوله های تنگیم**

**وقتی که بابا می مرد
من داشتم می بردم
خود را درونِ روده
دنبال بای بابا
اما کسی به من گفت
بابای خوب و نازت
هرگز اینجا نبوده**

بابا اینجا نبوده

وقتی که بابا جان داد
من را دستِ مامان داد
مامان را اما کشتم
با یک چاقو در مشتم
حالا توی بهشتم!
حالا توی بهشتم!
بالا توی بهشتم
لالا توی بهشتم ...

...

وقتی که من مردم
رویم پتوی گلبافت بیاندازید
تا اسپانسر این شعر هم
حمایت خود را از مرگ من اعلام دارد

موجب بدبختی من موجب خوشبختی توست
موجب خوشبختی تو موجب بدبختی ست
من توی تلویزیون
تبلیغ یخچال می کنم
اما توی یخچال
کسی برای من
تبلیغ حبوبات نمی کند
من خودم را توی همین یخچال چال می کنم

من یک انسانِ حدوداً حیواناتی ام
که به مسایلِ پیرامون
مثل وسایل آشپزخانه ام نگاه می کنم و تو ...

تو دلاور مردانِ نیروی دریایی هستی
تو شیر زنانِ عرصه ی پیکاری
تو نام آورانِ عرصه ی ورزشی
تو خودروی ملی هستی تو پیکانی
خدا گفته اگر بچه ی خوبی باشم
تو را به من عطا می کند
اگر بچه ی خوب تری باشم
حتا همه چیز را به من عطا می کند
و من همه چیزم را دوتا می کنم
تا جای کیسه ای شوم

پس از این همه سال دوری
خدا به من حوری می بخشد
به من گاو صندوق می بخشد
خدا به من نان می دهد
خدا به من پستان می دهد
خدا به من قاقا می دهد
خدا به من قدقدا می دهد
قدا به من اداره ی راه و ترابری می دهد
قدا به من آزادی به من برابری می دهد
قدا به من وام می دهد
قدا به من اختیار تام می دهد
قدا به من قدا می دهد

قدایا ! اوزون برون می خواهم
قدایا رون می خواهم
قدقدایا پستان می خواهم
قدایا رستم دستان می خواهم
قدقدقدایا کاندولیزا رایس می خواهم
قدایا هدیه تهرانی می خواهم
قدایا قارچ سمّی با شرکت جمشید هاشمپور می خواهم
قدقدایا دقیقه ی چهل و هشتم بازی آرسنال - چلسی می خواهم
قدایا بهینه سازی مصرف انرژی می خواهم
آیا می دانید هلیکوباکترپیلوری چیست؟ می خواهم
کلید موفقیت شما در دستان ماست می خواهم
به من دوباره پول بده
به من پولِ آمپول بده

تو دوی سرعت با مانعی
تو مانع سرعتی
تو دوی استقامتی
تو یک ضربه ی ایستگاهی جانانه ای
تو ورزش فرح بخش صبحگاهی هستی گاهی نیستی
ماهی هستی درون ماهیتابه
آفتاب هستی درون آفتابه
وقتی تو نیستی من ناسیونالیست ام
وقتی که هستی من فاشیست ام
اگر او سنگ خاره است
من راه چاره ام
در راه تو
بیچاره ام
بیچاره ام

.....

های چای کیسه ای ، در انتظار چه ای ؟
تو را برای برابر برادری نکنند
برای این برادری بگو برای که ای ؟

.....

برای تو نوشته ام
تو رودی و من چشمه ام
تو بودی و من تشنه ام
توی رفتی و گرسنه ام

دوتا موی سیا داری
کیا داری بیا داری
دو پا داری که واداری
مرا هی سوی کرداری
بیا با یا بیارائیم
که ما صندوق آرائیم

تفنگِ مشقی ام عشقی !
بگو تا من کی ام عشقی !?
حریفِ مшти ام واق واق
سوار کشتی ام واق واق
دو تا موی سیا . . . وق وق
دو دندان طلا لق لق
دو چشم . . . مرحبا! ها ها!
دو تا درکوبه ی تق تق

دو تا لب مثل لبیک ات
دو تا گوش پر از حق حق
حق اندر قیچی ام عشقی !
بگو تا من چی ام عشقی !؟

.....

عزیزم !
من
مریضم
من دارم از دهانه ی پارچ
می ریزم

من دارم مثل قارچ سبز می شوم
مثل قارچ چیده می شوم
مثل قارچ به فروش می رسم
مثل قارچ قاچ می شوم

ولی آفتابه ام
ولی ماهیتابه ام

من آموخته ام که آب باشم
من آموخته ام ماهی باشم
رفتی تو و نفتی تو ای بشکه
از پیش من با یک درشکه
با هر دو پا پیاده ام
ای لشکر صاحب زمان
آماده ام ، آماده ام . . .

مرد بقال از دهانش یونجه می بارید
و نگاه اش مثل پنجر بود !
از جورها ناجورتر
از شورها واشورتر هاشورتر بود

هی شورتر شد
آبی که می ریخت.
خوابی که می دید
از رخت خوابش
هی دورتر شد

از پیش ما رفت
خندید و جان داد
با نوک انگشت
راهی نشان داد

آنجا چه زیباست
اما غبار است
دارد می آید
گویی سوار است
هم ترش و شیرین
هم آبدار است
در شهر ما نیست
جز شاش و ماشین
شین ام گرفته
از این و از مین
مین ای نمانده
در سینه ی من

جز خیمه ای که
نامش انار است

حالا که تو از میان ما پر کشیده ای
دامن تازه ی انار به بلندای یک چنار می شود
بی تو چنارها کنار می کشند
و گوشه ی خیابان پارک می کنند
حالا این پارک پر از چنار است
و فقط تو را کم دارد که تاول بزرگی بودی در گوشه ی دهان

بابا! تو تاول بزرگی هستی بر چانه ی جهان
که با هیچ سوزنی نمی سوزد
و وقتی هم که می سوزد
همه چیز را با خود می سوزاند
هم دفتر خاطرات
هم دفتر صادرات
و هم قبض مخابرات

بابا! خاطره ی تو چون لایه ی نمک
زیر بغل جهان باقی خواهد ماند
درست در جایی که انتخاب من و کدبانو سفید کننده ی گلرنگ است شما چطور؟

من هیچ طوریم همیشه اخ خ خ خ خ
تو برو . . . تو برو من همینجا می مونم
برو تو باید به بچه ها کمک کنی . . . زود باش
برو . . . کار من دیگه تمومه . . . برو . . . اخ خ خ خ خ
خداحافظ رفیق . . . خداحاه ه ه ه . . .

(موسیقی تاثیرگذار)

بُریده و بُرنده ام
حالا که یک پرنده ام ،
با پر پرِ چرنده ها
با چر چرِ درنده ها
با وز وزِ وزنده ها خزیده ام

با پر پرِ پرنده ها
با خز خزِ خزنده ها
با گز گزِ گزنده ها گزیده ام
با مرده و با زنده و بی دنده ی بازنده ها
با خنده های لوله های روده ی برنده ها پریده ام
تا بوده ام بی روده ام نبوده ام رفتی به ...
تا روده ام با بوده ام نروده ای گفتی که ...

گفتم که
پولِ من باش
دارایی ام
فیات ام
گفتا سفینه ام من
سفینه النجات ام
گفتم نجاتِ من باش خمس و زکات من باش
گفتا ذکاوت ام من فارغ ز عادت ام من

گفتم که آلت ام من در دستِ آلِ خالت
گفتا که این ترموا با خال خاتم آید
گفتم ترا تراموا کرده ست لای کاموا

گفتا تو کام خود گیر کاموا خودش کم آید!

گفتم تو ژاکت ام باش آجیلِ پاکت ام باش
شهدِ شهادت ام باش کرمِ کرامت ام باش
گفتم که کرمِ سیب ام منتظر حبیب ام
گفتا تو منتظر باش آقا خودش می آید
گفتم که گشنه ام من گرد تو گشته ام من
گفتا تو گشنگی کن قاقا خودش می آید!

ای صاحبِ وخامت
قاقا خودش نیامد
با من که
روی قالی
عمرم
دگر
سرآمد...

* * *

داروی تازه ام
مرا دوست دارد و من
بی حد و اندازه ام
آیا به خاطر خون است
که از لوله ی آبِ خانه ام لاله دمیده؟!
یا به خاطر شبیخون است که من شبیه توام
تویی شبیه خودم

من
یک روز
تمیز بوده ام .
حالا
کثیف ام

لشکریان ما
همگی
لاشیده شدند
فرماندهان ما
همگی
درمانده شدند
سرهنگان ما
همگی
خایه فنگ شدند !

من
یک روز
تمیز بوده ام .
حالا کثیف ام

لبهای تو در دهانم کپسول شد
و تمام پول هام
آمپول شد !

خاطره ی تو
چون لایه ی نمک
زیر بغل جهان

باقی خواهد ماند

درست در جایی که بیننده ی عزیز ی پشت خط هستند. سلام. بفرمایید!

- الو ...

- بفرمائید دوست عزیز

- سلام ببخشید می خواستم شعری بخونم و اونو تقدیم کنم اول به مادر و پدر گلم ... و بعد به همه ی بینندگان و شنوندگان و ... همچنین دست اندر کاران این برنامه که زحمت

می شکند

- خواهش می کنم شعرتون رو بخونید ... ما سراپا گوشیم

- چشم ... به نام خدا :

حالا در انتهای

این روده ی درازم

با چشمهای بسته

با دستهای بازم

من برّه ی تو بودم

یک برّه ی برابر

با برّه های دیگر

یک ارّه ی برادر

با نرّه های دیگر

من برّه ی تو بودم

تا درّه های سبزت

خود را کشیده ام من

گویی به آخر کار

حالا رسیده ام من

بر روی تخت خوابم
با چاقویی در مشتم
افسرده و پشیمان
از کارهای زشتم

کابوس دیده ام من
فانوس دیده ام من
گویی به آخر کار
حالا رسیده ام من

نافم به نفع من شد
برگشته ام به طشتم
با یک فشار دکمه
حالا توی بهشتم
حالا توی بهشتم
حالا توی بهشتم
حالا توی بهشتم . . .

